



کتاب باید هلو باشد

توصیه‌هایی برای کتاب‌خوانی و کتاب‌نخوانی!

محسن حدادی



موسسه انتشارات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



ایستگاه

مطالعه

www.imketaab.ir

عنوان کتاب: کتاب باید هلو باشد

نویسنده: محسن حدادی

ناشر: موسسه انتشارات کتاب نشر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۲۰۰۰۰ جلد

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۲۴-۵

آدرس: تهران، زرتشت غربی، کوچه کامبیز، نیش طباطبایی رفیعی، پلاک ۱۸،

موسسه انتشارات کتاب نشر، تلفن: ۱۷-۸۸۹۷۸۴۱۴

عنوان و نام پدیدآور: کتاب باید هلو باشد: توصیه‌هایی درباره‌ی کتاب‌خوانی و کتاب‌خوانی/تدوین محسن حدادی.

مشخصات نشر: تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۲۴-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "کتاب باید هلو باشد: توصیه‌هایی برای کتابخوانی و کتاب‌خوانی" به انتخاب محسن حدادی توسط بامداد کتاب در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

عنوان دیگر: توصیه‌هایی درباره‌ی کتاب‌خوانی و کتاب‌خوانی.

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره کتاب و مواد خواندنی

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- پیام‌ها و سخنرانی‌ها

موضوع: کتاب و مواد خواندنی -- ایران

شناسه افزوده: حدادی، محسن، ۱۳۶۱ -

شناسه افزوده: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۹۲/ک۲۴ک۱۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۵۷۵۳۰

مقدمه

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دبیر کل و مدیران ارشد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اسفندماه ۱۳۸۹ فرمودند:

«نهاد کتابخانه‌های عمومی با کمک سایر دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، برنامه‌هایی را طراحی نمایند که همه‌ی ایرانیان اهل مطالعه شوند.» طرح «ایستگاه مطالعه» یکی از برنامه‌های نهاد برای عمومی نمودن و ارتقای سرنه‌ی مطالعه مفید در راستای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری است. «ایستگاه مطالعه» به معنای آوردن کتابخانه به فضای ترددی مردم بوده و قفسه کتابی با پانزده عنوان کتاب مفید، شامل پنج عنوان کتاب کودک و نوجوان و ده عنوان کتاب مخصوص بزرگسالان است.

کتاب‌های کودک و نوجوان عبارت است از یک عنوان مخصوص کودکان پیش دبستانی، یک عنوان ویژه‌ی کودکان سال‌های آغاز دبستان و یک عنوان برای کودکان سال‌های پایانی دبستان می‌شود یک عنوان از این کتاب‌ها نیز مخصوص نوجوانان مقطع راهنمایی و عنوان دیگر خاص نوجوانان مقطع دبیرستان لحاظ شده و کتاب‌های بزرگسالان با موضوعاتی نظیر دین، داستان، شعر، خاطره و طنز، خانواده، تاریخ، اندیشه علوم و فنون، ادبیات و دانستی‌های عمومی و دو عنوان برای بزرگسالان با تحصیلات کمتر از مقطع راهنمایی در نظر گرفته شده است.

هر فرد می‌تواند با مراجعه به این ایستگاه، کتاب مورد علاقه خود را انتخاب و در محل ایستگاه و یا هر محل دیگری مطالعه کرده و حداکثر پس از پانزده روز به همین ایستگاه یا هریک از ایستگاه‌های مطالعه در سراسر کشور و یا به یکی از کتابخانه‌های عمومی تحت پوشش نهاد کتابخانه‌های عمومی باز گرداند.

در قسمت پایین هر ایستگاه مطالعه، محلی برای بازگرداندن کتاب‌های مطالعه شده تعبیه شده است؛ که در این محل می‌توانید پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر این طرح ارائه نمایید. انتظار مجربان طرح از مردم فهیم و فرهنگ‌مدار ایران اسلامی، دقت در حفظ و نگهداری و تحویل به موقع کتاب است.

چنانچه علاقه‌مند به نگهداری کتاب‌ها برای خود باشید می‌توانید بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان به حساب ۱۲۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر نزد بانک تجارت و ملی در کلیه شعب کشور و یا به شماره کارت ملی ۶۵۸۸ ۶۵۸۱ ۹۹۵۱ ۹۹۱۱ ۶۰۳۷ و کارت تجارت ۴۴۹۲ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر واریز کنید.

خیرین عزیز می‌توانند با تامین هزینه یک یا چند ایستگاه مطالعه در طول یک‌سال و یا تامین منابع آن در راستای تقویت و گسترش طرح، مساعدت لازم را مبدول نمایند. شماره تلفن ۸۸۸۰۲۱۹۱ داخلی ۱۱۱ و ۱۱۳ و آدرس اینترنتی mosharekatha@iranpl.ir و آدرس: تهران، خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، کوچه شهید ذاکری، پلاک ۹ واحد مشارکت‌های نهاد، در خدمت پاسخ‌گویی به سوالات این عزیزان خواهد بود.

از آنجا که بعضی از کتاب‌های این طرح در مسابقات فرهنگی کتابخوانی در سطح ملی ارائه می‌شود، می‌توانید از طریق سایت‌های www.iranpl.ir و www.booki.ir اطلاعات تکمیلی را دریافت کنید.

منصور واعظی

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی

کتاب باید هلو باشد

توصیه‌هایی درباره‌ی
کتاب‌خوانی و کتاب‌نخوانی!

بخشید؛ چند لحظه

این عادت هنوز در بین مردم ما جا نیفتاده که بروند کتابی را بخرند، بعد آن را بخوانند، بعد به دوستشان یا به فرزندشان بدهند، تا آنها هم بخوانند؛ این طوری نیست. ای بسا کتابی را می‌خرند، بعد آن را کناری می‌گذارند؛ یا مثلاً کتابی را دوستی به دوستی هدیه می‌دهد، او هم کناری می‌گذارد. واقعاً کتاب خواندن در مملکت ما جا نیفتاده است؛ و این «درد بزرگی» است. ما از اهمیت و عظمت این درد غافلیم. در حالی که این همه مطلبی که از ذهنها، بر سر قلمها و بر روی کاغذها جاری می‌شود و با خرج زیادی چاپ می‌گردد. اگر بین همه مردم تقسیم بشود، ببینید چقدر سطح فرهنگ جامعه بالا می‌رود و چه منافعی از این ناحیه عاید می‌شود. بیایید شما هم به مجموعه کارهای کم و بیش دارای تأثیری بیپوندید که حالا چند سالی است برای وادار کردن مردم به کتاب خواندن شروع شده است؛ اینها را در تبلیغاتتان، در اظهاراتتان بیان کنید. اصلاً کتاب بنویسید، مقاله بنویسید. قصه نوشته بشود، کارهای هنری بشود، تا مردم به خواندن کتاب وادار بشوند و کتاب جزو «لوازم زندگی» بشود.^۱

■ انسان‌های بزرگ می‌توانند دو دقیقه بدون هوا،
دو هفته بدون آب و یک عمر بدون پول زندگی کنند،
اما بدون «کتاب» نمی‌توانند حتی یک لحظه! زنده بمانند.

دفاع ملی

من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه‌ی خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقل‌آده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچمداری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند؛ چون اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی «اهمیت» می‌دهد. هر منصفی به بیانات نبی مکرم اسلام و ائمه (ع) و پیشوایان اسلام نگاه کند، می‌بیند که اینها در چه زمانی به کتاب و کتابخوانی دعوت می‌کردند. اسلام پرچمدار کتابخوانی است.

اگر از این جهت هم حساب کنید که امروز این ملت، ملتی است که در دنیا دچار ستم‌های ناشی از اعمال غرض قدرت‌های استکباری جهان است، پس باید از خودش دفاع کند، کدام دفاع ملی است که در درجه‌ی اول متکی به فرهنگ و آموزش و بینش و دانش نباشد؟ پس، باز هم به «کتاب» بر می‌گردیم. یعنی شما از هر طرف که بچرخید، مجبورید به کتاب «اهمیت» بدهید.^۲

■ هیچ وقت پز کتاب‌هایی را که خوانده‌اید ندهید؛
به کتاب‌هایی که نخوانده‌اید، فکر کنید.

ما کجا، اینجا کجا؟

ما در حالی که در طول قرن‌های متمادی بیشترین کتاب را در دنیا تولید کرده‌ایم، امروز و در طول دو-سه قرن اخیر، جزو کم‌نصیب‌ترین ملت‌ها از معارف کتابی و مکتوب بوده‌ایم! یقیناً در این وضعیت که فی‌نفسه فرهنگی است، وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی هم دخالت داشته‌اند. هر چه بوده، گذشته است. امروز، روز نو و دوران جدیدی برای ماست و ما باید این نقیصه را جبران کنیم. در بین مردم ما، کتابخوانی یک رویه‌ی معمول نیست؛ حتی باسواد و تحصیل کرده، کسانی که با کتاب انس دارند و در زندگی روزمره خودشان، فصل و بخشی را به کتاب اختصاص می‌دهند هم، در اقلیت هستند؛ در حالی که ما می‌بینیم در بسیاری از کشورهایی که امروز از لحاظ پیشرفتهای علمی در دنیا، ممتاز هستند، قضیه این‌طور نیست. «روح کتابخوانی در مردم» و «انس با معلومات و معارف» و «پیشرفت علمی کشور» در سطوح مختلف، با هم ارتباط دارند و لذا باید این روحیه را بین مردم ترویج کرد.^۲

کتاب یک ضرورت است

اینک فرصت بی نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران، پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند، اگر چه آن‌گاه که انس با کتاب رواج یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلق ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن، تلقی خواهد شد؛ و نه تنها جوانان، که همه نسلها و قشرها از سردلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد.^۴

■ هر آنچه انسان انجام داده، اندیشیده و بوده در کتاب‌ها نوشته و گنجانده شده، کتاب‌دارایی برگزیده‌ی بشر است.

هم‌خوانی

یکی از کارهایی که از قرائن فهمیده می‌شود که در بین اروپاییها معمول است و متأسفانه اینجا هیچ معمول نیست، این است که مثلاً مادران یا بزرگتران برای بچه‌هایشان در فرصتهایی کتاب می‌خوانند؛ یا دو نفر، سه نفر آدم می‌نشینند، یک نفر برایشان کتاب می‌خواند؛ که اینجا این کارها هیچ معمول نیست.^۵

رسم کتابخوانی را در بین مردم باب کنیم؛ کاری که شنیدم اروپاییها در خانه انجام می‌دهند. وقت خواب، مادر برای بچه‌اش کتاب می‌خواند. ما این رسم را اصلاً نداریم. البته در قدیم در بعضی از خانواده‌ها بود. ما در منزل پدریمان دیده بودیم که کسی می‌نشست و برای دیگران کتاب می‌خواند. سالها چنین کاری می‌شد؛ هم برای کوچکها، هم برای بزرگها؛ اما این کار اکنون بین مردم رایج نیست.^۶

ساعت کتابخوانی

چند نفر به من پیشنهاد کردند که در مدارس، ساعتی برای کتابخوانی گذاشته شود. به نظرم فکر خوبی رسید. این را باید حتماً وزارت آموزش و پرورش بررسی کند و ببیند چه کار می‌تواند بکند. مثلاً فرض کنید که به جای ساعت انشاء ساعت کتابخوانی بگذارند، تا دانش‌آموزان با فرهنگ کتابخوانی آشنا شوند؛ چه به این شکل که خودشان بخوانند، چه به این شکل که معلم برای آنها بخواند، چه به این شکل که یکی از دانش‌آموزان بخواند و دیگران گوش کنند. به نظرم این پیشنهاد بدی نیامد. اگر ملاحظه شد که در مدارس این کار موفق است، چنین ساعتی ایجاد شود؛ شاید این هم مؤثر باشد.^۷

■ یک ساعت از عمر را به هیچ قیمتی نمی‌توان بازگرداند؛
اما با پولی ناچیز می‌توان تجارب تمام عمر بزرگترین انسان‌های
جهان را تصرف کرد. کتاب عمر دوباره است.

۸ جلد در اتوبوس

افرادی که کار روزانه دارند - اداری، کاسب، روستایی، کشاورز و امثال اینها - اگر مثلاً شب یا بین روز به خانه می‌آیند، بخشی از زمان را - ولو نیم ساعت - برای کتاب خواندن بگذارند. چه قدر کتابها را در همین نیم ساعتها می‌شود خواند. بنده خودم دوره‌های بیست و چند جلدی کتابها را در همین فاصله‌های ده دقیقه، بیست دقیقه، یک ربع ساعت خوانده‌ام! شاید صدها جلد کتاب را من، همین‌طور در این فاصله‌های کوتاه استفاده کرده باشم. مثلاً یک دوره کتاب هشت جلدی را در اتوبوس مطالعه کردم! بسیاری را هم می‌شناسم که این‌طور هستند. این بایستی یک سیره و سنت رایجی بین مردم ما بشود، که کتاب را بخوانند و به بچه‌هایشان یاد بدهند. خانمها هم در خانه‌ها کتاب بخوانند و معلومات لازم را فرا بگیرند.^۸

فوائد قطار!

قطار از این جا تا مشهد، به نظرم حدود چهارده، پانزده ساعت در راه است. خیلی‌ها هستند که از بی‌کاری احساس کسالت می‌کنند؛ هیچ وسیله‌ای هم برای رفع بی‌کاری ندارند. کسانی موظف بشوند - یا حتی می‌شود در اول کار، خود دولتی‌ها این کار را بکنند - که کتابهای خوب و سرگرم‌کننده و متنوع را دست فروشنده‌های دوره‌گرد بدهند، تا وارد قطار بشوند، کوپه به کوپه بروند، در را باز کنند، کتاب عرضه کنند و بفروشند. احتمال این که کتاب در اینجا خریداری بشود، زیاد است. همین کار در مترو انجام بگیرد؛ حتی در اتوبوس این کار انجام بگیرد. در اداراتی که مردم در آن جاها زیاد انتظار می‌کشند - مثل دادگستری، که اگر ملاحظه بفرمایید، منتظر چیزی نشسته‌اند - بروند و به مردم کتاب بفروشند؛ یعنی مردم را در معرض کتاب قرار بدهند. این کار بلاشک کتابخوانی را مقداری ترویج خواهد کرد.^۹

سید خانوار

کتاب خریدن، باید یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب بشود. مردم باید بیش از خریدن بعضی وسایل تزئیناتی و تجملاتی – مثل لوسترها و میزهای گوناگون و مبلهای مختلف و پرده‌ها و این قبیل چیزها - به کتاب اهمیت بدهند و اول کتاب را بخرند. مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازمی که در خانه هست، کتاب هم باید از این قبیل باشد. خلاصه باید با کتاب انس پیدا کنند. اگر انس پیدا نکنند، جامعه ایرانی به آن هدف و آرزویی که دارد، که حق او هم هست، نخواهد رسید.^۷

نسل بعد

شما مربی عزیز، شما که در کتابخانه با کودک مواجه می‌شوید، شما که قصه می‌گویید، شما که کتاب می‌فرستید، شما که کتاب می‌خوانید، شما که در کار هنری و آفرینش‌های هنری خودتان، آن کودک را مخاطب قرار می‌دهید، بدانید که الان درست روی خط اصلی و اساسی حرکت می‌کنید. شما درست آن کاری را که باید انجام بگیرید، دارید انجام می‌دهید.^{۱۰} بچه‌هایمان را هم از اول کودکی عادت بدهیم که کتاب بخوانند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند بخوابند، کتاب بخوانند و بخوابند. وقتی که در طول روز فراغتی هست، یا مثلاً روز جمعه‌ای که بازی می‌کنند، بخشی از آن را حتماً برای کتاب قرار بدهند. در تابستانها که بچه‌ها و جوانان تعطیل هستند، حتماً کتاب بخوانند؛ کتابهایی را معین کنند و بخوانند.^{۱۱}

■ یک نظریه‌ی علمی می‌گوید: داشتن کتاب مهم نیست؛ آنچه مهم است، «خواندن» کتاب است.

حتی قرآن

در قدیم عادت به خواندن قرآن وجود داشت، که این را هم زمان پهلوی‌ها، از بین بردند! همان‌طور که می‌دانید، پیرمردان و پیرزنان ما سواد فارسی خواندن نداشتند؛ اما قرآن را همه یاد می‌گرفتند؛ این چیز خیلی خوب و مغتنمی بود. خود قرآن کتاب خیلی مهمی است؛ بخصوص اگر با ترجمه همراه شود. منتها آن هم از بین ماها برداشته شد. بعد هم آن کاری که باید بکنند، نکردند؛ یعنی مردم را به کتاب عادت ندادند.^{۱۲}

تشویق به هر وسیله

همچنان که حالا به بهترین مؤلفان و بهترین نویسندگان و بهترین مترجمها جایزه می‌دهند، باید بهترین کتابدارها و بهترین کتابخانه‌دارها را هم تشویق کنند. بیشترین کتابخانه در کدام شهر است، در کدام محله است، مربوط به کدام قشر از قشرهای مردم است، اینها مورد تشویق قرار بگیرند. یعنی هرآنچه که مربوط به کتاب و کتابخانه و کتابخوانی و کتاب‌سازی – یعنی تولید کتاب – است، مورد توجه و تشویق و تقدیر قرار بگیرد.^{۱۱}

زبان روز

الان ترویج دین در میان مردم و نسل جوان ما، با ترویج دین در صد سال پیش، بکلی متفاوت است. شما اگر کتاب و استدلال صد سال پیش را جلوی جوانان امروز بگذارید، دل آنان را جذب نخواهد کرد. امروز مسائل و شبهات و افکار جدیدی مطرح است. آن کسی که می خواهد اسلام را مورد حمایت قرار بدهد، باید فکر و ابتکار جدید و صلاحیتهای لازم را برای برخورد با شبهات در خودش به وجود بیاورد.^{۱۳}

یک روز مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در کتاب «حق الیقین» و «حیات القلوب» و امثال اینها، اخلاق و عقاید دینی را با همان زبان خودش می گفت و دنیا را به تفکر اعتقادی شیعی نزدیک می کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی بیهوده نوشته شده است؛ نخیر، پایه های تشیع را - در آن زمانی که تشیع در کشور ما نوپا بود - همین کتابها قرص کرده است. اینها آمدند این عقاید را در دل های مردم محکم کردند. آن روز، آن مطالب به درد می خورد. اما امروز من و شما نمی توانیم «حق الیقین» و «حیات القلوب» را تجویز کنیم؛ بگذارید در قفسه به عنوان تاریخ بمانند، اگر هنر داریم، آن مضمون را با زبان امروز بنویسیم.^{۱۴}

تفنگ ما، قلم ماست

نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسؤولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرسان، تا دانش‌آموزان و کسانی که در بیرون این نظام آموزشی مشغول کارند - احساس کنید که امروز سرباز این جبهه شما هستید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد.^{۱۵}

اطلاع رسانی شفاف!

کتاب‌های بسیاری نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ای درباره‌ی این کتاب‌ها آگاهی لازم را داشته باشد، آنها را به سرعت خواهد خرید و خواهد خواند؛ بلکه دوباره هم خواهد خواند. الان که آگاهی ندارد، سراغ این کتاب نمی‌رود. بسیاری از کتاب‌ها بعکس هستند؛ یعنی اگر خواننده‌ی مشخصی آن آگاهی را درباره موضوع و محتوای کتاب پیدا کند، به این کتاب نگاه هم نخواهد کرد؛ چون مثلاً وقتش را ندارد؛ چون احتیاجی به این مقوله ندارد؛ یا به خاطر اینکه اشکالی در این کتاب هست، سراغش نمی‌رود.^{۱۶}

از فرصت‌ها می‌شود استفاده کرد. مثلاً فرض بفرمایید امروز پنج، شش هزار نفر بسیجی با من ملاقات داشتند؛ از این قبیل ملاقات‌ها زیاد هست. در میان اینها اگر یادآوری بشود و من یک اشاره بکنم و (کتاب‌های مربوط به دفاع مقدس) آماده باشد و در اختیارشان قرار بگیرد. آنها را می‌خرند. ناگهان شما می‌بینید که یک تیراژ مثلاً پنج، شش هزار نسخه‌ای توزیع می‌شود. یا در همین دیدارهایی که سران سپاه و ارتش می‌روند، شما می‌توانید آنجا آن کتاب را به زبان آن گوینده بیاورید. مثلاً فرض بفرمایید الان نزدیک سالگرد عملیات کربلای یک است. چند جلد از این کتاب‌های خیلی خوب درباره‌ی همین کربلای یک آماده شود و در آنجا اسم آورده شود؛ خواهید دید که چندین هزار نسخه کتاب فروش خواهد رفت.^{۱۷}

کتابهای جیبی

یک پیشنهاد هم عرضه‌ی کتابهای جیبی و کوچک است. الان خلاصه کردن کتابهای بزرگ و ساده کردن کتاب‌های دشوار، در دنیا معمول است. البته این کار را بیشتر به خاطر آموزش زبان می‌کنند. زبان را ساده می‌کنند. اما عملاً کتاب خلاصه می‌شود. داستان‌های بزرگ را خلاصه و کوتاه می‌کنند. مثلاً داستان «بینوایان» را در جزوه‌ی صد، صدوپنجاه صفحه‌ای در می‌آورند، که داستان شیرینی خواهد بود و همه کس هم می‌خواند. اگر این کار راه بیفتد، خوب است.^۹

ما امروز در دورانی زندگی می‌کنیم که پیشرفتهای دانش و صنعت و فن بشری – به اصطلاح، تکنولوژی دقیق و ریز-سرعت و سهولت دسترسی را به حدی رسانده که انسان حاضر نیست کتاب پانصد صفحه‌ای را از اول تا آخر مطالعه کند، تا شاید از آن مطلبی را به دست بیاورد. شما همان مطلب را در یک کتاب پنجاه صفحه‌ای بگذارید. زبده‌نویسی و گزیده‌نویسی و دقیق‌نویسی که محال نیست.^۳

■ به جیب خالی! خود بگویید:
کتابی که ارزش خواندن داشته باشد، ارزش «خریدن» هم دارد.

ظاهر زیبا

به مسأله‌ی هنر و زیبایی اهمیت بدهید؛ نگویید اهمیتی ندارد در چاپ، در حروفچینی، در صفحه‌بندی، در چگونگی آرایش و نقطه‌گذاری مطالب و تنظیم صفحات و ایجاد فاصله‌های مناسب باید دقت کرد. حتی با انتخاب حروف زیبا، شما می‌توانید تأثیر بیشتری برای مطلب و فکر خودتان تدارک ببینید.^{۱۸}

کوشش کنید که بیشتر به کیفیت پرداخته بشود. بایستی بهترین کارها را از لحاظ نحوه‌ی ارائه، هنر و قالب، انتخاب کرد؛ والا اگر شما با وجود محتوا به قالب اهمیت ندادید، فرهنگ مملکت زیان خواهد دید. جوانان هنرمند را دعوت کنید، دستشان را بگیرید و بگویید: ”شما خودتان ببینید چه کار می‌توانید بکنید؟“^{۱۹}

سر چه کسی را می خواهید بتراشید؟!

مخاطب شما کیست؟ شما با چه کسی حرف می زنید؟ سر چه کسی را می خواهید بتراشید؟! در مدرسه های ما تعبیری است که می گویند: «فلانی سر بی صاحب می تراشد». فرض کنید که سری آن جا افتاده، صاحبی هم ندارد و کسی آن را دارد می تراشد؛ چه فایده ای دارد؟ باید بدانید با چه کسی طرف هستید؛ سریعاً مخاطبان خودتان را تشخیص بدهید و برسید به اینکه مخاطب شما جوانان هستند. جوانان هم طبیعت خاصی دارند. شما اگر عالیترین مطالب را به شکل بی جاذبه عرضه کنید، جوان را نخواهد گرفت.^{۴۰}

■ خوشبخت کسی که به یکی از دو چیز دسترسی دارد:
یا کتاب‌های خوب یا دوستانی که اهل کتاب باشند.

حزب توده و کتاب!

به نظر من، دیرپایی حزب توده در کشور ما و گسترش تشکیلاتش – که خیلی وسیع و بدون سر و صدا بود – دو عامل داشت: یکی همان مسأله‌ی سازماندهی سازماندهی بود، که آنها یک استاندارد جهانی داشتند. همه جا آن سازماندهی از پیش آماده شده، داده می‌شد و پیاده می‌شد. یکی هم «ادبیات قوی» آنها بود. آنها از سالهای دوران اختناق رضاخان، یک ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آنها «کانون نویسندگان» را رو به راه کردند؛ و اگر این «کانون نویسندگان نبود، آنها توفیقات این‌گونه نداشتند. صدها کتاب چاپ کردند، هزارها جزوه و نوشته و تحلیل در جاهای مختلف منتشر کردند، که خودش از نظر کسانی که بخواهند آن کار را انجام بدهند، یا برای کسانی که بخواهند تحلیل بدهند، سرمایه‌ی عظیمی است.^{۲۱}

مطالعه قبل از خواب

همه‌ی افراد خانه‌ی ما تقریباً - یعنی شاید بگوییم هیچ استثنایی ندارد - شب همیشه در حال مطالعه خوابشان می‌برد. خود من هم همین طورم. نه این که وسط مطالعه خوابم ببرد، مطالعه می‌کنم، تا خوابم می‌آید؛ کتاب را می‌گذارم و می‌خوابم. همه‌ی افراد خانه‌ی ما همین طورند. یعنی وقتی که می‌خواهند بخوابند، حتماً یک کتاب پهلوی دستشان هست. من فکر می‌کنم که همه‌ی خانواده‌های ایرانی باید این طور باشند؛ من توقعم این است.^۷

ترجمه‌ی به روز

الان در تهران مؤسسه‌ی نشری وجود دارد که یک شعبه‌اش در تهران است، یک شعبه‌اش هم در پاریس. این معنایش آن است که کتابهای تازه‌ای که در آنجا چاپ می‌شود، بلافاصله با اولین وسیله به این جا فرستاده می‌شود و اینها در جریانش قرار می‌گیرند. در حال عادی، مثلاً ممکن است یک سال بعد ما از آن کتاب با خبر شویم که چنین کتابی نوشته شده است؛ در حالی که مؤسسه آن کتاب را پیدا می‌کند و بلافاصله به این جا منتقل می‌نماید؛ مترجمانی هم حاضر و آماده نشسته‌اند و مشغول ترجمه می‌شوند و ترجمه کتاب بعد از نشر اصل کتاب به فاصله‌ی دو یا سه ماه در می‌آید! آن تقیّداتی را هم که ماها برای صحّت و اتقان ترجمه و چاپ داریم، آنها ندارند و بازاری چاپ می‌کنند. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که ما در زمینه‌ی ترجمه‌ی فرهنگ و معارفی که باب جوانهاست، کلا همان پس معرکه است.^{۲۲}

نصف انتشارات

ادبیات و هنر انقلاب، برای رشدش، تعلیماتش، جهتگیری هایش، و برای شناخت کمبودها - و تدبیری برای پرکردن آنها - یک سیاستگذاری کلی لازم دارد. بررسی شود که ما امروز در چه زمینه‌هایی از هنر کمبود داریم؛ کجای ادبیات ما نقص دارد؛ چگونه می‌شود این نقصها را برطرف کرد؛ از چه دستگاهی می‌شود کمک گرفت و چه مدیریتهایی باید سرکار باشند.^{۳۱} اگر شما نصف انتشاراتتان را فقط منتشر کنید، چنانچه یک قصه خوب باشد، هیچ ایرادی ندارد. اما متأسفانه از این جهت دستان خیلی خیلی خالی است. از چیزهایی که بنده همیشه تأسف می‌خورم، این است. ما به دلایلی - البته این دلایل هم از نظر من روشن است - از استخدام هنر برای ابلاغ پیامها و ارزشهای انقلاب تا حدود زیادی محروم مانده‌ایم؛ یعنی آن مقداری که شایسته بود، نشد.^۱

■ یک ضرب‌المثل خیلی خیلی قدیمی:
قفسه‌ی کتاب‌ها، مهم‌ترین چیزی است که
در یک خانه وجود دارد.

به جای تبلیغات

من جوانان بسیاری را دیده‌ام – حالا افراد مسن که جای خود دارد – که حتی مطالعه‌ی کتاب
رمان را هم میل ندارند! کتاب رمان را یک هفت، هشت، ده صفحه می‌خوانند و می‌گویند
حوصله نداریم؛ در حالی که حاضرند بیست دقیقه، یا نیم ساعت بنشینند و تبلیغات تلویزیون
را – که قبل از شروع برنامه پخش می‌شود – تماشا کنند! حاضر نیستند در این بیست دقیقه، حتی
همان کتاب رمان را بخوانند؛ حالا نمی‌گوییم کتاب اجتماعی، کتاب سیاسی، یا کتاب علمی.
این ناشی از چیست؟ ناشی از عدم اعتیاد به کتاب است. مردم میل به کتابخوانی ندارند؛ برای
این باید فکری کرد.^۶

کتابهای بیهوده!

برای من زیاد کتاب می‌آید. برخی ناشران و مؤلفان، بعضی کتابها را برای من می‌فرستند. ما یکی از اقبالهایی که داریم، این است که الحمدلله کتاب برای ما زیاد می‌فرستند؛ من هم این کتابهایی که می‌فرستند، حتماً آنها را مروری می‌کنم؛ ولو اینکه یک تورق سطحی بکنم و فقط سر در بیاورم که این کتاب چیست. بعضی از کتابها را که می‌آورند، می‌بینم اصلاً مشتری ندارد. خودم را جای هرکس می‌گذارم، می‌بینم که این کتاب جاذبه ندارد؛ اصلاً کتاب بیهوده‌ای است. اگر دینی است، بیهوده است؛ سیاسی است، بیهوده است؛ اجتماعی است، بیهوده است؛ تاریخی است؛ بیهوده و تکراری است؛ ده بار گفته‌اند، این هم باز یک بار دیگر آمده و گفته است!^{۲۳}

شوق نوشتن

اگر بتوانند کاری بکنند که آن کسی که اهل تألیف و اهل تحقیق و اهل کار فرهنگی است، آنچنان شوق و نشاطی پیدا کند که برای کتاب‌نویسی خیلی مانعی نداشته باشد و وارد این میدان بشود و کار بکند و هیچ دلمردگی و افسردگی نداشته باشد، من فکر می‌کنم که بخشی از این مشکلات مربوط به کتاب در این کشور حل خواهد شد؛ این اعتقاد بنده است. به عبارت دیگر، کسانی که اهل تولید کتاب هستند و می‌توانند این خلاء را تا حدود زیادی پر کنند، باید وارد این میدان بشوند.

البته در بعضی از بخشها مشکلات مادی هم هست، لکن مشکلات مادی نباید مانع از اینگونه کارها بشود. بیشتر این کتابهای خوبی که ما سراغ داریم و در دنیا نوشته شده است، نویسندگان آنها در مشکلات مادی غوطه می‌خوردند و این آثار جاودانه و مهم را خلق کردند. ما نمی‌خواهیم بگوییم که افرادی بروند از گرسنگی بمیرند و کتاب بنویسند؛ نه. این حرف مقبولی نیست؛ اما نباید این طور باشد که ارائه‌ی یک اثر و تولید یک کار خوب، متوقف به مسائل مادی باشد.^{۲۱}

یک نیاز فوری

من می‌خواهم از متفکران کشورمان خواهش بکنم که به مسأله‌ی ارائه و تولید کتاب خوب و لازم برای مردم، به چشم یک نیاز فوری جامعه و کشورشان نگاه کنند. اگر چه بحمدلله ما کتاب خوب در جامعه مان داریم، لکن جای خالی و کمبود هم بسیار داریم. خیلی از کتابها را ما نداریم. خیلی از موضوعات هست که درباره آنها چیزی نداریم، یا چیز قابل عرضه‌ای نداریم. در حالی که دیگران در کشورهای دیگر در زمینه موضوعات گوناگون، گاهی دهها هزار عنوان کتاب و تألیف دارند، اما درباره‌ی همان موضوعات، تعداد کتابهای ما انگشت شمار است.^۱

خطرِ نشستن و ننوشتن!

همین طور که اگر شما تاریخ جنگ را ننویسید، دیگری می‌آید می‌نویسد و دروغ می‌نویسد، قصه شما را هم اگر شما ننویسید، دیگری می‌آید، دروغ می‌نویسد. ببینید الان دارند قصه‌های ایران را دروغ می‌نویسند. من می‌بینم آقای برداشته قصه نوشته و در کتاب خود، روستاهای خراسان را طور دیگری توصیف کرده است. من خودم خراسانی‌ام و روستاهای خراسان را می‌شناسم. او این کتابهای «امیل زولا»ی فرانسوی را خوانده، آن را نسبت به روستاهای اطراف سبزوار تقلید کرده! شما کدام روستا را سراغ دارید که در آن فاحشه‌خانه هست و مسجد نیست؟ آن هم سی سال پیش؟ این دروغ نیست؟ قصه، فقط سرگرمی که نیست. صادقترین تاریخها و گزارشهای تاریخی، همان قصه‌ای است که نوشته می‌شود. آدم، تاریخ و حقایق تاریخی را در آن قصه می‌بیند. آیا اگر کسی بخواهد تاریخ کشور را تحریف کند، این بهترین راه تحریف نیست؟^{۱۷}

اگر شماها همت نکردید و ننوشتید و دیگری نوشت، عوضی خواهد نوشت. اگر خدای ناکرده شماها ننویسید، اگر شما داستان تهران در روز بیست و دوم بهمن و روزهای پیروزی انقلاب را ننویسید، کسانی خواهند نوشت که قهرمان داستان را همان کسانی جلوه می‌دهند که در خیابانها راه می‌رفتند و بچه‌های ما را در داخل سنگرها می‌کشتند؛ یعنی همان ساواکیها و ارتشیه‌های فراری رژیم شاه.^{۲۴}

کاغذ کاهی

سفارشی هم به ناشران می‌کنم. اگر چه خوب است که کتاب را در کاغذها و جلدهای اعلا چاپ کنند، اما بعضی از کتابهایی که مشتری زیادی دارد، چاپ عمومی و مردمی هم برایش داشته باشند؛ یعنی با کاغذ کاهی و البته با چاپ خوانا منتشر کنند. چاپ باید خوب باشد؛ اما روی کاغذ کاهی بزنند و به میزان زیادی توزیع کنند، تا ارزانتر تمام بشود و افراد متعدد و زیادتری بتوانند از آنها استفاده کنند.^۸

امام و گاندی!

یک وقت به یکی از این آقایان اهل قلم و ادبیات که می‌گفت می‌خواهم شرح حالی از امام بنویسم، گفتم اگر می‌خواهی از امام شرح حال بنویسی، حتماً کتاب «مهاتما گاندی» را که «رومن رولان» نوشته، بخوان. انصافاً «رومن رولان» در تصویرسازی، آدم فوق‌العاده‌ای است. هم در رمانهایش این طور است، هم در شرح حالهایش. «رومن رولان» یک دو، سه رمان بزرگ خوب دارد که از لحاظ داستانی، در حد رمانهای درجه یک دنیا نیست؛ اما از لحاظ تصویر و توصیف – بخصوص تبیین آن خصوصیات روانی و فکری – چیز فوق‌العاده‌ای است. راجع به «گاندی» من خیلی کتاب خوانده‌ام. اما هیچکدام به خوبی این کتاب نبود. اورفته مدت کوتاهی در هند مانده و شخصیت گاندی را - به همین معنایی که عرض می‌کنم؛ یعنی آن ابعاد معنوی شخصیت او را - اندازه‌گیری کرده و با بهترین بیانی توصیف نموده است.

ما باید درباره‌ی شهید مطهری این طور چیزی بنویسیم. تا حقیقتاً این شخصیت شناخته شود؛ و این جز با زبان ادب و هنر و به کاربردن آن ظرایف و دقایق ادبی و هنری میسر نمی‌شود.^{۲۵}

ترجمه‌ی رمان خوب

در همین مقوله‌ی قصه و رمان – که من قدری با این مقوله مرتبطم – ما دستمان واقعاً خالی است. ما در داخل کشور هیچ کار بزرگی نداریم. کارهای بزرگی که در این زمینه در کشورها و ملت‌های دیگر وجود دارد، ما اصلاً مشابه آنها را نداریم؛ نه مشابه فرانسویها، نه مشابه روسها و نه بعضی از ملت‌های دیگر! اینها خلأهایی است که باید پر بشود؛ لکن تا مادامی که پر نشده، ما از ترجمه‌های خوب می‌توانیم استفاده کنیم.^{۲۶}

رمانی دستم بود که همین چند روزه آن را نگاه می‌کردم و می‌خواندم. یک کتاب قطور ششصد صفحه‌ای و بسیار هم سرگرم‌کننده و گیرا، و از لحاظ هنری، بسیار هم در سطح بالا؛ اما صددرصد ضد آن چیزی که ما در معارف خودمان با آن سر و کار داریم! بنده آن کتاب را قطعاً تجویز نمی‌کنم که جوانی بخواند؛ اما دارد چاپ می‌شود و با تیراژهای بالا فروش می‌رود! چه اشکالی دارد که ما در مقابل، یک رمان خوب پیدا کنیم، ترجمه کنیم و چاپ کنیم؟ چیزی باشد که هم جاذبه داشت باشد، و هم از نظر ما ایرادی نداشته باشد که جوان ما آن را بخواند.^{۲۷}

دُن آرام

من گمان می‌کنم که هیچ متن تاریخی‌ای از انقلاب اکتبر شوروی نمی‌تواند گویایی آن رمانهایی را که در باب این تاریخ نوشته شده، داشته باشد. اگر شما این رمانها را خوانده باشید، می‌فهمید چه می‌گویم. مثلاً رمان «دُن آرام» را در نظر بگیرید. نمی‌دانم شما این رمان را خوانده‌اید یا نه؟! این رمان، یکی از رمانهای تبلیغاتی مارکسیستها در دوران اختناق رژیم شاه بود. این کتاب با این که رمان بود، اما به عنوان تبلیغ آن را به همدیگر می‌دادند و مطالعه می‌کردند! اینها به قدری خوب نوشته‌اند و انقلاب را خوب تصویر کرده‌اند، که شما در این کتابها می‌توانید ابعاد این انقلاب به آن عظمت را پیدا کنید. البته نقطه ضعفهایش را هم در همین کتابها می‌شود فهمید؛ اگرچه آن که نوشته، به عنوان نقطه ضعف ننوشته است. ادبیات، اینگونه ماندگار می‌شود. چرا من آخوند در یک کشور اسلامی، کتاب «دُن آرام» را می‌خوانم؟ اگر جاذبه نداشته باشد، اگر این کتاب لایق خواندن نباشد، یک نفر مثل من نمی‌رود آن را بخواند.^{۱۷}

قصه و تاریخ

هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل «داستان و قصه» بیان کند. وقتی درباره‌ی تاریخ با زبان غیرهنری حرف می‌زنیم، مثل این است که از فاصله ده‌هزارپایی زمین، از شهری عکس بر می‌داریم. طبیعتاً ابعاد شهر و خیابانهای اصلی شهر هم پیدا است، اما در آنجا آدمها چه کار می‌کنند؟ خوبند؟ بدند؟ فقیرند؟ غنی‌اند؟ راحتند؟ خوابند؟ دعوا می‌کنند؟ می‌رقصند؟ اصلاً هیچ چیز معلوم نیست. تاریخ از آن بالا، از ده‌هزارپایی، شهری را عکسبرداری می‌کند و به ما نشان می‌دهد. اما یک وقت هست که شما وارد یک شهر می‌شوید. البته همه کوچه‌های شهر را نمی‌توانید ببینید؛ اما دو، سه کوچه‌ی شهر یا خیابان شهر را می‌روید، با افرادش حرف می‌زنید و از خانه‌ها عکس بر می‌دارید؛ از اتاقها، از اسباب‌بازی بچه‌ها، از بوسیدن یک فرزند توسط مادرش ... همه‌ی اینها را ترسیم می‌کنید و در یک عکس جلوی ما می‌گذارید. البته یک کوچه است، دو خیابان است – همه‌ی شهر نیست – اما می‌شود آن را تعمیم داد. این بیان هنر از تاریخ است؛ «قصه» این است.^{۲۷}

■ گاهی با خواندن یک کتاب، می‌توان ره صد ساله را
یک شبه پیمود. گاهی هم نمی‌شود!

صد بار متشکرم

من بارها مثال قصه‌های انقلاب اکتبر را گفته‌ام. یکی کتاب «گذر از رنجها»ی الکسی تولستوی است که فوق‌العاده است، یکی هم رمان «دُن آرام» شولوخف است. اینها داستانهای انقلابی است، و کتاب «دل سگ» که ضد انقلاب کبیر است.

چند نفر را تعیین کنید و این نمونه‌ها را هم جلوی‌شان بگذارید و بگویید می‌خواهیم مثل این داستان را درباره انقلاب بنویسیم؛ منتها انقلاب و امام حقیقتاً معرفی شوند. همین خاطرات جنگ را که بچه‌ها نوشته‌اند، جلوی‌شان بگذارید. به نظر من از اینها می‌توان یک رمان بلند و جالبی درآورد. سه سال هم برایشان وقت بگذارید. هر چه هم خرج‌شان شد، شما به عهده بگیرید. دنبال کنید ببینید به کجا می‌رسید؛ شاید دو، سه عنوان رمان بلند قابل قبول در کشور تولید بشود و خلأ را پر کند.

البته پایه توقعات بنده هم به این زیادی نیست که از «بینوایان» هر چه پایین‌تر، نه. اگر امروز در این کشور کسی یک قصه بنویسد که دو درجه هم پایین‌تر از «بینوایان» باشد، بنده حاضرم صد بار از او تشکر کنم.^{۲۸}

خرمشهر یا پاریس؟

شما مقاومت مردم خرمشهر را مقایسه کنید با عدم مقاومت مردم مسکو، که پادشاه زودتر از همه از مسکو گریخت و به پتروگراد رفت و پایتخت را به آن جا برد و بقیه مردم هم شهر را تسلیم کردند و به آتش کشیدند! این کجا و خانه به خانه جنگیدن و دفاع کردن از خرمشهر کجا؟ حالا در همه دنیا و در تاریخ، ماجرای مسکو و آتش سوزی آن، به عنوان یک «حادثه‌ی عظیم» مانده است! چه کسی این را ماندگار کرد؟ فقط تولستوی. اما ماجرای خرمشهر هنوز جای خودش را در دنیا ندارد. البته بعد از این لابد برجسته‌تر خواهد شد؛ اما بسته به این است که شما چه کار می‌کنید.

یک داستان هم، جنگ‌های خیابانی پاریس در قصه «بینوایان» است. شما آن را با سنگربندی داخل خرمشهر مقایسه کنید؛ ببینید اصلاً قابل مقایسه است؟ این جا همه چیز برجسته است. با این مقیاس‌های معمول دنیا، اینجا همه چیز غیرقابل اندازه‌گیری است. آن وقت آن نویسنده‌های چیره‌دست آمدند از آن چیزها چه چیزی ساختند؟ اما ما...! شما بیاید داستان خرمشهر را آنگونه که باید بنویسید.^{۲۴}

■ یک نظریه‌ی ریاضی – فرهنگی:
قطر یک کتاب، هیچ نسبتی با عمق کتاب ندارد.

تبلیغات و دیگر هیچ!

اگر امثال ما هم بخواهیم بنشینیم و فرضاً گزارش کارهای شورویها را در زمینه جمع کردن بچه‌های ولگرد از خیابانها و آوردنشان در خانه‌های مخصوص بخوانیم، مگر می‌نشینیم آن را بخوانیم؟ اگر خواندیم، مگر باور می‌کنیم؟

اما بر می‌دارند یک کتاب به نام «آموختن برای زیستن» می‌نویسند. کتابی است در دو جلد، که اخیراً برای من آوردند و من آن را خواندم. عکس نویسنده‌اش روی جلد کتاب دیده می‌شود؛ پیداست که از همان کهنه کمونیستهای متحجر دوران استالین است!

یک کتاب نوشته، که از اول تا آخر آن این است که «کانون اول ماه مه» کانونی است که بچه‌های ولگرد را جمع می‌کردند و آنها در آنجا به چه صورت زندگی می‌کردند و چگونه از ولگردهای دزد، به انسانهای واقعی در طراز مارکسیستی تبدیل می‌شدند! آدم وقتی که می‌خواند، می‌فهمد که دروغ است؛ یعنی جز آرایش و زیاد کردن یک چیز کوچک نیست و جهات منفی و نامناسب هم دارد، اما ما متأسفانه برای «حقایق انقلابمان» نتوانستیم حتی همین کار را هم بکنیم.^{۲۹}

نهج البلاغه

نهج البلاغه، هم کتاب معرفت است، هم کتاب عمل؛ بخصوص برای ما که مسئولیتی بر عهده گرفته ایم و دولتی داریم. آن زمان که دست ما از قدرت قبض و بسط خالی بود، همه مان اغلب با نهج البلاغه سروکار داشتیم و هرکس هر مقدار با نهج البلاغه مرتبط بوده، به همان اندازه عمق معارف دینی در دل او بیشتر است و هرکس کمتر سر و کار داشته، عمقش کمتر است - نهج البلاغه، قرآن و متون برخی از احادیث، این خصوصیت را دارد. اما امروز که نیاز عملی به نهج البلاغه داریم، بیشتر باید به آن مراجعه کنیم. می دانم شما کمتر وقت می کنید. اگر مجال می داشتید و به قصد عمل کردن، نهج البلاغه را مطالعه می کردید - البته مطالعه کاربردی و نه مطالعه فقط به منظور کسب اطلاع - خیلی می توانست مفید باشد.^{۴۰}

■ سعی کنید «بهترین» کتاب‌ها را بخوانید و گر نه
«فرصت» خواندن بهترین کتاب‌ها را از دست می‌دهید.

چه داریم؟

واقعاً تن انسان می‌لرزد که جواب خدا را چگونه بدهد؟ شما به این سرمایه و نیاز عظیم نگاه کنید! الان آمارها می‌گویند که هفت میلیون نفر جوان، در همین روزها، وارد شانزده سالگی می‌شوند. خیلی خوب! حالا ما فرضاً پنج یا ده کتاب هم منتشر می‌کنیم؛ با تیراژ دوهزار و سه‌هزار نسخه؛ که می‌شود سی‌هزار نسخه. تازه، چه کسی می‌خواند؟ مگر همه اینها، خوانده می‌شود؟ باید این جور فکر کرد. یعنی این‌گونه و به شکل کلان باید نگاه کنیم. ما، برای این هفت میلیون، چه داریم؟^{۳۱}

باقیات الصالحات

یک وقتی در گذشته معمول بود که کسانی از تجار و بازاریهای مؤمن پیدا می‌شدند و کتابی را چاپ می‌کردند و مجانی بین مردم پخش می‌کردند، اما الان این کارها نمی‌شود، یا کم می‌شود. چنانچه معلوم شد که یک کتابی، خیلی خوب است، باید چاپ بشود. هر اندازه هم خرج چاپ آن باشد، باید جزو صدقات جاریه قرار بگیرد. اگر مسأله‌ی کتابخوانی جا افتاد، این هم انجام خواهد شد.^۱

■ خواندن و عمل نکردن مثل شخم زدن و بذر نپاشیدن است.

کتابهای استاد

به کتابهای آقای مطهری مراجعه کنید، یک کتاب را انتخاب کنید و در همان مسجد و در همان محیطی که شما می‌توانید - اگر در مجامع عمومی تر نمی‌شود - در آن کلاس دانشگاه و در آن مدرسه و خلاصه در هر جا که می‌شود، آن را بحث کنید، مطرح کنید و به مباحثه و به مذاکره‌ی دسته جمعی بگذارید؛ بخصوص متفکران روی این بحثها فکر کنند و از این سکوهایی پرش برای حرکت کردن به جلو و استفاده‌های بیشتر و محوطه‌ی فکری و سיעتری را گرفتن و پوشاندن، استفاده کنند.^{۳۲}

کوتاه، بلند، آسان، عمیق

ما الان در زمینه‌های گوناگون دچار کمبود کتابییم. البته حجم کتاب بالا رفته است، ولی باز هم کتاب کیفی کم داریم. منظورم کتاب علمی تخصصی نیست؛ نه، همین کتابهایی را که عامه‌ی مردم احتیاج دارند بدانند؛ چه کتابهایی در بخشهای مختلف دینی، از عقاید و تاریخ دین و امثال آن گرفته، چه کتابهای سیاسی و کتابهای مربوط به مسائل اجتماعی و مسائل تاریخی. ما راجع به اینها کتاب سنگین و وزین و متقن – که انسان خاطر جمع باشد که این کتاب اگر در اختیار مردم قرار بگیرد، سطح فکر را بالا می‌برد - کم داریم. بایستی ما اینها را تکثیر کنیم، تا قدرت انتخاب برای مردم به وجود بیاید. فرضاً شما وارد کتابفروشی می‌شوید، می‌گویید که در فلان زمینه کتاب می‌خواهم. شما را به دو سه کتاب ارجاع می‌دهند؛ می‌بینید که یکی از آن کتابها طولانی است، یکی خوش قلم نیست، یکی هم یک مشکل دیگر دارد؛ خوششان نمی‌آید و رها می‌کنید. ما باید به قدری در این زمینه‌های خاص، کتاب داشته باشیم که هر مراجعه‌کننده‌ای غایت و مطلوب خود را آنجا پیدا کند. باید کتاب کوتاه، بلند، آسان و عمیق داشته باشیم. باید تنوع در موضوعات و تنوع در کتابهای دارای موضوع واحد داشته باشیم. البته همه هم باید متقن و صحیح باشد.^۶

ما کم‌کاری می‌کنیم!

من در اینجا گله‌ای بکنم؛ از عناصر مسلمان، که خود من هم جزو یکی از همینها هستم. این اعتراض و این انتقاد را از خودم هم دارم؛ از حوزه‌ی علمیه بیش از همه دارم. ماها قدری کم‌کاری می‌کنیم. ممکن است قدر مطلق کار ما، از قدر مطلق کار مخالفان ما بیشتر هم باشد. من این را رد نمی‌کنم. اما قدر نسبی کار ما از قدر نسبی کار آنها خیلی کمتر است؛ زیرا که ما چنین رسالت عظیمی به عهده داریم؛ اما آنها رسالتشان کمتر از این است. رسالت آنها، رسالت کسانی است که وارد ساختمانی می‌شوند، سنگ می‌زنند تا شیشه‌ها را بشکنند! آیا این با رسالت ما قابل مقایسه است؟ اصلاً قابل مقایسه نیست. حالا شما اگر بخواهید با این کارها مقابله بکنید، با این رسالت عظیمی که هست، به نظر من خیلی باید تلاش بکنید و خیلی باید مطلب بنویسید.^{۲۱}

بزرگانی که در رأس شورای عالی حوزه‌ی علمیه هستند، باید به صحنه‌های دنیا و داخل کشور نگاه کنند و ببینند چه نیازهایی وجود دارد و چگونه می‌توان این نیازها را تأمین کرد و افرادی که رفع این نیازها را می‌کنند، تربیت نمود. اگر ما کتاب لازم داریم، پس مؤلف می‌خواهد. یک مؤلف چگونه تربیت می‌شود؟ باید روش تربیتش در برنامه‌های حوزه گنجانده شود.^{۲۲}

معرفی کتاب!

قیمت این کتاب «جان شیفته»ی رومن رولان به مراتب از این بیشتر است؛ هم تاریخ است، هم ادبیات است، هم اخلاق است، هم هنر. این کتاب، همه چیز است. این کتاب را من سالها پیش خوانده‌ام.^{۳۳}

وقتی که جلد اول «فرهنگ جبهه» درآمد، طبعاً به طور عادی مثل بقیه منشوراتی که پیش من می‌آوردند نشستم آن را خواندم. این کتاب از بس مرا جذب کرد، تا آخرش خواندم؛ بعد دیدم این کافی نیست، به خانه بردم و گفتم همه بنشینید این کتاب را بخوانید! گفتم این کتاب اصلاً باید در فضای خانه‌ها باشد و همه باید آن را همیشه داشته باشند.^{۳۴}

این «حنابندان» آقای قدمی عجب کتاب خوبی است. این کتاب چقدر خوب نوشته شده است.^{۳۵}

من نمی‌خواهم به بچه‌ها خیلی کتاب و رمان معرفی کنم، حالا ممکن است اسم مؤلفانش را بگویم، مثلاً یک نویسنده‌ی معروف فرانسوی هست، به نام «میشل زواکو» که کتاب‌های زیادی دارد. من اغلب رمان‌های او را در آن دوره‌ی جوانی خوانده‌ام. یا نویسنده‌ی معروف فرانسوی «ویکتور هوگو» که من کتاب «بینوایان» او را اولین بار در همان دوره‌ی نوجوانی از کتابخانه آستان قدس گرفتیم و خواندم.^{۳۶}

■ چه خوش است روزگاری که کتاب خوب فراوان
و بدست آوردنش آسان باشد.

مسائل اساسی

در زمینه‌ی رمان خوب، ما خلاً داریم. همان مختصر چیزی هم که هست، به مسائل اساسی نمی‌پردازد؛ از جمله به مسائل جانبازان. من ناراحتم از این که هنوز که هنوز است، آن کتابی را نداریم که وقتی کسی می‌خواند، به او آن احساسی دست بدهد که – مثلاً – وقتی ”داستان یک انسان واقعی“ – بوریس پوله‌وی – را می‌خواند، همان حالت برایش پیدا می‌شود. می‌دانم که شماها بزرگتر از آن را هم انجام می‌دهید، شکی ندارم؛ منتها من این را می‌گویم که ان شاء الله شما همت و انگیزه‌ی خود را تشدید کنید و زودتر این کار انجام بگیرید. اصلاً نباید خودتان را در بحثهای نظری معطل کنید. مثل قضیه‌ی آن مطلبی است که «پیرروسو» می‌گوید: وقتی سلطان محمد فاتح آمده بود که قسطنطنیه را بگیرد، تا پشت دروازه‌های شهر رسیده بود، کشیشها در آن کلیساهای قسطنطنیه نشسته بودند، داشتند با هم مباحثه می‌کردند که آیا ملائکه‌ی خدا، مذکرنند یا مؤنث! یکی آمد و گفت: نرو ماده، همه الان به وسیله‌ی سلطان محمد، دارند درو می‌شوند! گاهی اوقات بحثهای نظری، به این جاها می‌کشد! این بحثهای نظری، هیچ نباید این گونه باشد. بیناتی و واضحاتی هست که شما بایستی به آنها توجه کنید.^{۳۷}

مسئول بی مطالعه

شما اگر اهل مطالعه نباشید، بهتر است مسئولیت هم نداشته باشید؛ زیرا باز بی مطالعه می‌مانید. اما اگر انسان اهل مطالعه و کار عملی باشد، می‌تواند مسئولیت هم قبول کند. آن زمان که رئیس جمهور بودم، یک ماه و نیم، دوبار نوبت من بود که به نماز جمعه بروم. من برای هر نماز جمعه، گاهی پنج ساعت مطالعه می‌کردم. پنج ساعت که می‌گویم، احتیاط می‌کنم، وگرنه شش ساعت هم اتفاق افتاد مطالعه‌کنم. البته دوسه سال در دوران انقلاب از درس و بحث و ارتباط با کتاب و نگارش، مقطع بودم. اما مطالعات بنده - چه مطالعات علمی، چه مطالعات تاریخی و چه مطالعات غیرعلمی - از اواخر سال اول یا اوایل سال دوم ریاست جمهوری تا کنون قطع نشده است. ما فضول اوقات، زیاد داریم. البته فضول هم نباید گفت. آن وقتی را که انسان صرف مطالعات می‌کند، نباید فضول اوقات فرض کرد؛ باید برایش زمان گذاشت.^{۳۸}

■ یک شعار کهن:

این خانه خانه نشود تا کتابخانه نشود!

هنر و کشف حقیقت

من یک وقت به یک نویسنده ی خوبی گفتم که شما به یکی از این آسایشگاه‌های بنیاد شهید که مربوط به جانبازان است، برو و مثل پرستارها لباس سفید بپوش و در آن آسایشگاه خدمت کن؛ من برایت مجوز می‌گیرم. برو یک ماه در آنجا بمان؛ لگنش را خالی کن، غذا در دهانش بگذار، ملافه‌اش را جمع کن و کلاً با رنجها و کمبودهای او آشنا بشو و ببین جانباز یعنی چه؟! من و شما که نمی‌دانیم جانباز کیست و چه کار می‌کند. ما جسم جانباز را می‌بینیم؛ اما چه می‌دانیم که احساس جانباز چیست. گفتم شما برو با آن دید هنرمندانه، جانباز را شناسایی کن؛ بعد بیا یک رمان درباره واردات ذهنی جانباز بنویس در این رمان زخمهای او را شفا بده و بر آن مرهم بگذار؛ کما این که دیگران این کار را کرده‌اند؛ مثل آن کتابی که شوروی‌ها نوشتند.^{۳۹}

طرح فکر مخالف مفید است

کار فرهنگی منفی – یعنی آن چیزی که از نظر ما و با معیار ما بد است – به سه نوع تقسیم می‌شود: یک نوع، آن نوشته یا کتابی است که یک منطق یا سخنی را ارائه می‌دهد که از نظر ما آن سخن غلط است؛ یک فکر است، یک پیشنهاد است، یک نظر است، در هر زمینه‌یی ممکن است؛ لیکن فقط آن صاحب نظر مخالف، در فکر این است که نظر مخالف خودش را مطرح کند؛ هیچ انگیزه‌یی دنبال او نیست. طرح چنین فکر مخالف و غلطی – از نظر ما - در جامعه، مفید است؛ بودنش از نبودنش بهتر است؛ زیرا اگر اندیشه‌ی غلط طرح نشود، اندیشه‌ی درست نمی‌جوشد؛ این منطقی است و ما مایلیم آن چیزی که از نظر صاحبش البته درست است، اما از نظر ما غلط است، منتشر بشود؛ در حوزه‌های مختلف هم منتشر بشود؛ کما این که مثلاً در عالم فقهات، یا در عالم فلسفه – حالا آن بخش کار ما؛ یعنی فلسفه‌ی اسلامی – و بقیه‌ی مباحث علمی، کسانی چیزهایی را می‌نویسند که از نظر یک جمع دیگری غلط است؛ آنها هم جوابش را می‌نویسند؛ نتیجه این می‌شود که مطلب رشد پیدا می‌کند، پرورش پیدا می‌کند، ذهنها قوی می‌شود و سخن و علم پیش می‌رود. نوع دوم کار که غلط است، این است که انگیزه‌ی آن صرفاً ارائه‌ی یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی یا اجتماعی یا سیاسی نیست؛ بلکه جزیی از چارچوب یک طرح براندازی است؛ نشر این مضر است.

نوع سوم، آن کار فرهنگی ای است که اثرش آنی است و قابل پاسخگویی نیست. مثل این که در جامعه‌ای بیابند عکسهای مستهجن را به شکل وسیعی در میان جوانان پخش کنند! شما چه طور می‌خواهد این را جواب بدهید؟! اصلاً قابل جواب دادن است؟! این اصلاً قابل جواب دادن نیست. وقتی که یک اثر هنری و یک نوشته و یک عکس، یک تأثیر ویرانگر اخلاقی دارد، این قابل پاسخگویی نیست. جلوی این کار فرهنگی را باید گرفت؛ این آن ممیزی واجب است که در جنجال علیه ممیزی و سانسور نباید هدف را گم کرد. من وظیفه‌ی نظام می‌دانم، و وظیفه‌ی وزارت ارشاد می‌دانم، و وظیفه‌ی شما که ناشرید می‌دانم، که وقتی چنین چیزی مطرح می‌شود، شما اجازه ندهید و کمک نکنید. این هیچ ربطی ندارد به این که ما با فکر آزاد موافقیم یا مخالفیم؛ طبیعی است که ما با آزادیهای مخالفیم؛ مگر کسی شک دارد؟ ما با بعضی از آزادیها مخالفیم. ما با آزادی‌های جنسی مخالفیم؛ ما با آزادی گناه مخالفیم؛ و این کاری است که مردم را به این طرف سوق می‌دهد؛ و همین الان در کتابهای ما هست؛ کتابهای منتشر شده‌ای که الان وجود دارد. اگر خوف این نبود که با گفتن من، نام یک اثر غلطی تکرار بشود، اسمش را می‌گفتم؛ کتابی که جوانان را به طور واضحی، با شیوه‌های هنری، به سمت گناه سوق می‌دهد! این یک مسأله‌ی فکری نیست که ما بگوییم حالا این کتاب منتشر بشود، ما هم جوابش را منتشر کنیم؛ این جواب ندارد! ... نمی‌شود اجازه دارد که نسل جوان یک کشور که به اعتماد ما می‌آید کتاب را از شما می‌خرد و می‌گوید اینها متدینین و در رأس کار هستند، از این طریق گمراه یا فاسد بشود. و البته یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، جلوگیری از نشر آثار تفرقه‌انگیز است؛ چه در محیط شیعی، چه در محیط سنی. الان برای ایجاد بغض و کینه، آثاری نوشته می‌شود و پولهایی خرج می‌شود. باید جلوی اینها را بگیریم.^{۴۰}

با گفتن تنها تمام نمی شود

من اگر بدانم هر روز یک ساعت حرف بزنم، نتیجه اش این می شود که مردم کتابخوان می شوند، حاضرم روزی یک ساعت و نیم حرف بزنم. اگر این طوری بشود قضیه را حل کرد، حرفی نیست؛ ما باید عرضمان را به مردم بکنیم. منتها چیزهایی هست که با گفتن تنها تمام نمی شود. اخلاقیات و خلیقات و عادات و رفتارها، این گونه هستند. وقتی که کسی عادت ناپسندی دارد، کافی نیست یک بار بگوییم «آقا، این عادت ناپسند است» یا «این را انجام نده.» یا «این کار را انجام بده.» یک بار بگوییم و فکر کنیم که تکلیفمان تمام شد. این طوری نیست، این، گفتن و بازگفتن و به زبانهای گوناگون گفتن و از همه طرف گفتن و او را محاصره کردن می خواهد، تا مثلاً از یک عادت دست بردارد. بخصوص اگر این عادت، در طبیعت نسلیها هم مثل یک انسان اند. یک انسان ممکن است مثلاً در طول ده سال به یک چیز عادت کند. یک نسل هم، گاهی در طول صد سال، در طول یک تاریخ، به یک چیز عادت می کند. ملتها، عادت پیدا می کنند و متأسفانه، ملت ما، به مطالعه عادت پیدا نکرده است.^{۴۱}

■ بعضی کتاب‌ها را باید چشید، برخی دیگر را باید نوشید و بلعید، قلبی را نیز باید جوید تا خوب هضم شود.

فلسفه‌ی اسلامی برای نوجوانان

امروز در دنیا، کار ساده سازی، به آنجا رسیده، که فلسفه را برای کودکان تحریر می‌کنند. الان در دنیا مؤسساتی هستند که برای کودکان، کتاب فلسفه می‌نویسند. ما باید فلسفه‌ی اسلامی را در سطحی بیاوریم که دانشجو، دانش آموز و کودک هم، آن را بفهمند. یا بیایید در مورد آثار آقای مطهری، این امر را جاری کنید. البته کار، کار تخصصی است. باید از آدمهایی که در این رشته کار کردند، دانشش را یاد گرفت. شما اگر بتوانید، مثلاً، کتاب «علل گرایش به مادیگری» را، که یک کتاب، متوسط فلسفی، یا شبه فلسفی است، و برای کسی که در یک مرتبه‌ی فکری والاتری قرار دارد، نوشته شده است، تبدیل به کتابی کنید که یک نوجوان هم بفهمد، این، در واقع یک نوع واکسیناسیون در برابر مادیگری است.

شما با این مراکزی که فلسفه برای کودکان تدوین می‌کنند؛ تماس بگیرید. با اینها مکاتبه کنید؛ از روشها آگاه شوید. ببینید مراحلش چیست؟ چگونه باید عمل کنید؟ بعد بیایید، این روشها را روی کارهای آقای مطهری پیاده کنید.^{۴۲}

باید کتابهای مهم ملاصدرا هم به زبانهای رایج رسمی دنیا ترجمه بشود. زبان انگلیسی که حتمی است؛ احتمال می‌دهم در مقوله‌ی فلسفه، آلمانی هم زبان رایجی باشد و احیاناً زبان فرانسه.^{۴۳}

کمیت نه، کیفیت

من خواهش می‌کنم، بخصوص برادرانی که در زمینه‌ی مسائل فکری تحقیق می‌کنند، نگذارند خط هدایت دینی گم بشود. ما دیدیم کسانی را که کتاب دینی نوشتند؛ حالا اگر هدفشان هم با نوشتن کتاب دینی گمراه کردن نبود، نتیجه، گمراه کردن مردم بود؛ نگذارید این جوری بشود. بعضی از کارهایی که به نام دین، با هدف دین و برای دین می‌خواهد انجام بگیرد، نتیجه‌اش این است که مردم را از دین دور کند! سعی کنید که خدای نکرده در هیچ بخشی از بخشهای پژوهش، یک چنین ضایعه‌یی بلکه یک چنین فاجعه‌یی به وجود نیاید؛ که آن وقت دیگر وزر و بال آن تمام شدنی نخواهد بود... هر چه کتابهای مربوط به حضرت مهدی (عج) را پرمغزتر از آب در بیاورید، بهتر است. به تعداد کتابها، اصلاً توجه نکنید. بلکه، پرمغز باشند؛ با روایات قوی، صحیح و خوب.^{۴۴}

دوگانه کتاب می‌شود نوشت: یک طور، خوب، یک طور غیر خوب - نمی‌گوییم بد - یک طور مفید و کارساز، یک طور نه‌چندان کارساز یا نه‌چندان مفید. کتاب درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) چه قدر نوشته شده؟ امروز کدام مشتاق معرفت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) هست که فرصت کن این همه کتاب را بخواند؟ ما باید آن کتابی را بنویسیم که اولاً با معارف این زمان و با ذهنیت حاکم این زمان برقشهای مختلف، تناسب داشته باشد - به جوان طبق اقتضای این زمان، به نوجوان همین طور، به انسان تحصیل کرده همین طور، به انسان تحصیل نکرده و متوسط همین طور - چون همه مشتاق معرفت بیشتر امیرالمؤمنین اند؛ یا اگر هم مشتاق معرفت بیشتر نیستند، باید این اشتیاقی را در آنها به وجود

بیاوریم؛ چون بعضیها هم حضرت را دوست دارند، اما اگر بگویید این کتاب راجع به حضرت را بردار و بخوان، معلوم نیست که خیلی حاضر باشد و حوصله کند و کتاب را بخواند. باید کاری کنیم که شوق معرفت ایجاد بشود و این شوق پاسخ داده بشود؛ همت ما باید این باشد.^{۴۵}

آدمهای وارد، بصیر و بینا را برکارها بگمارید؛ کتابها را ارزیابی کنند تا خوب از آب دربیاید و از این جهت خاطرتان جمع باشد. ممکن است آن کتاب را اول هزار نسخه چاپ کنند؛ ولی در چاپهای دیگر به دهها هزار نسخه برسد؛ اما اگر کتاب، کتاب خوبی نبود، اول با بودجه‌ی بیت‌المال ده هزار نسخه چاپ می‌شود؛ ولی بعد همه‌اش در انبار می‌ماند. آنوقت مجبورید مرتب به این دستگاه و آن دستگاه، کتاب هدیه بدهید!^{۴۶}

کتاب درسی

برنامه‌ریزی برای تولید کتاب درسی و هدایت این کار از یک مرکز حسابگرِ فکرکننده‌ی عاقبت‌اندیش، یکی از کارهای بسیار مهم است؛ یعنی پنجاه درصد کار این است. اگر این کار را خوب انجام داده باشید، بلاشک پنجاه درصد کار کتاب درسی را انجام داده‌اید؛ یعنی برنامه و نقشه آماده شده و هندسه‌ی کار مشخص گردیده است. پنجاه درصد بعدی این است که این هندسه پیاده بشود؛ این جا هم شما به همکاران فعال، خوشفکر، دلسوز، پیگیر، خسته‌نشو، خوش سلیقه و دارای ارکان فکری مناسب، احتیاج دارید. بنابراین اگر شما این پنجاه درصد دوم را نداشته باشید، پنجاه درصد قبلی شما مثل یک لنگه‌ی در است؛ اصلاً هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد. وقتی این دولنگه‌ی در به هم جفت شد، در بسته می‌شود؛ اما اگر یک لنگه‌اش نبود، شما این لنگه را هر چه هم آرایش و میناکاری کنید، فایده‌ی ندارد؛ یعنی آن لنگه‌ی دوم بسیار مهم است. شما باید در مراحل کار، از مؤلف خوب، ممیز خوب، تصمیم‌گیر خوب، ارزیاب خوب و اعتباربخش خوب استفاده کنید تا اینها بتوانند این برنامه را درست به پایان برسانند.^{۴۷}

ما می‌خواهیم با این کتابهای درسی چه کار کنیم؟ یک وقت هست که می‌خواهیم مجموعه‌ی از اطلاعات و معلومات و معارف را بتدریج وارد ذهن کودکان و نوجوانان و جوانان کنیم؛ این خوب است، لیکن کافی نیست. ما باید اهدافی را که در مورد یک "شخصیت ایرانی مطلوب" به ذهن مان می‌رسد، در نظر بگیریم و کاری کنیم که در تعلیم،

این اهداف تحقق پیدا کند. مثلاً فرض کنید ما می‌خواهیم ایرانی نسل بعد یک انسان دین‌باور و متدین و متشرع باشد؛ این باید در کتابهای درسی رعایت شود. اگر می‌خواهیم یک انسان قانون‌پذیر و پایبند به قانون باشد، این باید در این جا دیده شود. اگر می‌خواهیم روح استقلال در او زنده بماند یا رشد کند، این باید در کتابهای درسی دیده شود. اگر می‌خواهیم اهل علم و تولید علم و تولید فکر باشد، این باید در کتابهای درسی دیده شود.^{۴۸} مسأله‌ی مهم، مسأله‌ی درسهای معارف است، که هیچ نباید دست کم گرفته شود. لازم است که این کتابها به طور موسمی و فصلی مورد توجه و تجدید نظر قرار بگیرد؛ احیاناً مطلبی است که نیاز زمان است و امواج و افکاری است که در جامعه روز به روز پیش می‌آید؛ اینها باید منعکس شود. این کتابها اگر خوب تنظیم شود، بهترین تبلیغ است. باید کاری کرد که کلاس درس معارف، کلاس علم و معرفت و شوق و ذوق و محبت باشد؛ این، هم به عهده‌ی کتابهاست، هم به عهده‌ی اساتید معارف است، و هم البته به عهده‌ی کسانی که تنظیم می‌کنند و ترتیب می‌دهند.^{۴۹}

نقد کتاب

ما متأسفانه مطبوعاتی که از لحاظ وسعت و کیفیت، مخصوص این کار و شایسته‌ی این زمان (به روز) باشد، نداریم. من می‌خواهم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند، خواهش کنم که به نقد کتاب بپردازند. امروز کتابهای بسیاری نوشته و چاپ و منتشر می‌شود. اگر خواننده‌ای درباره‌ی این کتابها آگاهی لازم داشته باشد، آنها را به سرعت خواهد خرید و مطالعه خواهد کرد و بلکه دوباره خواهد خواند؛ اما وقتی آگاهی ندارد، سراغ این کتابها نمی‌رود. البته بسیاری از این کتابها به عکس اند و اگر خواننده مشخصی آگاهی داشته باشد، به آنها نگاه نخواهد کرد؛ زیرا وقتش را ندارد یا مثلاً نیازی به مقولات مطرح شده در این کتابها ندارد و یا به دلیل اشکالی که در این کتابها هست، سراغ آنها نمی‌رود. پس نقد کتاب، جزو کارهای لازم است. واقعاً چندین مجله مخصوص نقد لازم داریم؛ به علاوه مقالات نقد آمیزی که می‌تواند در همه مطبوعات چاپ شود. چون دایره‌ی کتاب و کتابخوانی در حال گسترش است، پس مسأله‌ی نقد هم باید گسترش پیدا کند؛ مضاف بر این که بعضی اشخاص می‌توانند یک سلسله کتاب را انتخاب کنند و اصلاً درباره‌ی آنها به طور منظم نقد بنویسند؛ مثلاً فرض بفرمایید سلسله کتابهای فلان نویسنده معروف داخلی یا خارجی

را بردارند و در یک جلد، دو جلد یا سه جلد نقد کنند؛ یا سلسله کتابهای فلان گروه از نویسندگان را در پنجاه جلد نقادی کنند و آنها را در دسترس علاقه‌مندان بگذارند؛ چنین کارهایی بسیار لازم است.^{۵۰}

کتاب در میقات

اعتقاد من این است که یکی از بهترین فرصتها برای مطالعه، مسافرت است. کسی که در هتل است، بالاخره یک مقدار از وقتش را به زیارت (حج) می‌گذراند؛ بخشی از وقتش را با رفقا گعده می‌کند و گپ می‌زند؛ ساعاتی را بازارگردی می‌کند. می‌خرد یا تماشا می‌کند. یک مقدار وقت زیاد می‌آورد؛ لذا با این ترکیب جدیدی که شما می‌گویید، وقت مطالعه است؛ یعنی جوان دنبال کتابی می‌گردد که بردارد آن را مطالعه کند. در هر اتاقی از اتاقهای زوار باید دو جلد، سه جلد، پنج جلد کتاب باشد؛ البته نه یک کتابخانه که نداند کدامش را باید انتخاب کند. در هر اتاقی باید کتابها متنوع باشد؛ این فرد بگوید من در اتاق خودم فلان کتاب را خواندم، دیگری بگوید من یک کتاب دیگر خواندم؛ یعنی کتابها را با هم تبادل کنند. کتاب باید جاذبه‌دار باشد.^{۵۱}

■ کتاب‌ها همنشینان خردمندی هستند، که
اگر بگوییم مرده‌گانند؛ دروغ نگفته‌ایم و
اگر بگوییم زنده‌گانند راست نگفته‌ایم!

داستانهای علمی، تخیلی

داستانهای علمی، تخیلی هم مهم است. اخیراً کتابی منتشر شده به نام «انسان دوقرنی» - اثر ایزاک آسیموف - که من آن را دیدم. در این کتاب، یک آدم آهنی ناگهان شعور و جدان و درک پیدا می‌کند! این از واقعیت‌های علمی زمان ما خیلی دور است؛ یعنی واقعیت‌های علمی چنین چیزی را اصلاً تجویز نمی‌کند؛ لیکن هم سرگرم کننده است، هم سرگرم کننده‌ی بیهوده نیست - هجو نیست - یعنی ذهن را به آفاق جدیدی می‌برد و این چیز خوبی است. البته از سابق هم چنین چیزی معمول بوده است. چیزهایی هست که در یک زمان تخیلات بود؛ اما الان دارد به واقعیت‌ها تقریباً نزدیک می‌شود. چندسال پیش کتابی خواندم که به یک آدم دوشخصیتی پرداخته بود؛ انسانی که دوایی می‌خورد و می‌شود «مسترهاید». این شخصیت بعدی و دوم او است؛ شخصیت اول او، یک آدم خیلی خوب و خوش طینت و نجیب و خیر خواه است؛ وقتی که «مسترهاید» می‌شود، آدم بد بدجنس خبیث پنهانکاری می‌شود.^{۵۲}

کتاب حکمت

این کتاب فردوسی، کتاب حکمت است. کما اینکه می‌گویند: «حکیم ابوالقاسم فردوسی»... آیا در اینجا، حکمت اسلامی مطرح است یا حکمت اوستایی و زردشتی؟ هر کس نگاه کند، خواهد دید که اینجا حکمت اسلامی مطرح است. داستان گذشتگان را آورده، اما حکمت اسلامی را بیان کرده است. او یک حکیم اسلامی است، و مفاهیم اسلامی را بیان کرده است. لذا، آنجا که خود فردوسی حرف می‌زند، هیچ نشانه‌ای نه از اخلاق اوستایی، نه از طبقات اوستایی، و نه از آن اعتقاد و خداپرستی اوستایی وجود ندارد. بالاخره، همان دوگانگی که حالا ورود دارد، وجود ندارد. مگر کسی بگوید که «او در اوستا، توحید را دیده است.» بسیار خوب؛ اگر چنین باشد، که همان حرف ماست! ما هم می‌گوییم: «همه ادیان، توحیدی‌اند.» به هر حال، فردوسی در اینجا دارد حکمت توحیدی قرآنی را بیان می‌کند.^{۵۳}

■ اگر هر تمدنی چند ستون داشته باشد،
کتاب؛ یکی از دیوارهای اصلی آن است!

نیمه‌ی پنهان

من همه‌ی مطالب «نیمه‌ی پنهان» را نخوانده‌ام؛ فقط چند جزوه از مجموعه‌ی «معماران تباهی» را دیده‌ام که خیلی ضعیف به نظر آمد. ایرادهایی که به اشخاص گرفته شده بود، ضعیف بود. هیچ لزومی ندارد که انسان همه‌ی صفحه‌ی ادعانامه را پُر کند... به نظرم در نگارش – هم موافق و هم مخالف – باید به این نکته توجه کرد؛ چیزهایی هست که اصلاً ذکر آنها هیچ لزومی ندارد و بر جرایم افراد چیزی نمی‌افزاید. این‌گونه مطالب را باید خیلی قوی نوشت.

راجع به این اشخاص، ما دوبار مطلب نمی‌نویسیم. اگر می‌شد فرض کنیم که مطلبی را می‌نویسیم، بعد وقتی دیدیم خطاست، کسی یا جمعی می‌نشینند و مطلب خیلی بهتری می‌نویسد، عیبی نداشت؛ اما معلوم است که دوبار نوشته نمی‌شود. اگر کسی واقعاً بخواهد تحقیق کند و ببیند حرف ما علیه رجال آن رژیم ظالم چیست، به همین نوشته‌ها مراجعه می‌کند.^{۵۴}

کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر

حتی در مطالب جدی هم می‌شود از کارهای هنری و ذوقی استفاده کرد. من یکی از مثالهای خیلی خوبی که در این زمینه در نظر دارم، کتاب «لذات فلسفه» ی ویل دورانت است، که مرحوم دکتر زریاب آن را بسیار عالی ترجمه کرده است. در این کتاب، ویل دورانت مطالب فلسفی غرب را با ذوقی‌ترین بیانها مطرح کرده است. این کتاب، مثل شعر می‌ماند و انسان وقتی آن را مطالعه می‌کند، اصلاً نمی‌فهمد این کتاب فلسفه است. هم نویسنده و هم مترجم، خیلی عالی و با ذوقی زیبا و هنری، یک کتاب فلسفی را مثل یک لقمه‌ی چرب و نرم و شیرین، در دهن مستمع و خواننده می‌گذارند؛ این خوب است. این که ما بیاییم مطالب را به صورت قلمبه و سلمبه به مستمع بدهیم، فایده‌ی ندارد. مطالبی که انسان می‌خواهد تا عمق جان مستمع نفوذ کند، چیزهایی نیست که بشود به زور در حلق کسی فرو کرد؛ باید اشتها آور باشد؛ خود او این را بگیرد و مذاق کند و بمکد و فرو بدهد و در واقع جذب کند. در کار نوشتاری باید این معانی را ملاحظه و از کلمات و تعبیرات زیبا استفاده کنید و بر اساس «کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر» عمل کند تا ان شاء الله مطالب شما مفید واقع شود.^{۵۵}

باید یاد بگیریم

چنانچه بیگانگان فرهنگ خوبی داشته باشند، ما آن فرهنگ را هم می‌گیریم. فرض بفرمایید غربیها آدمهای وقت‌شناسی هستند. اگر این مطلب حقیقت داشته باشد، بسیار خوب است که وقتی این ویژگی را نداریم، یاد بگیریم. یا فرض بفرمایید کتابخوانی در کشورهای غربی رایج است. اگر در کشور ما کتابخوانی رایج نیست، باید یاد بگیریم. ما از فراگیری چنین ویژگیهایی ابا نداریم.^{۵۶}

این کتاب «یونانیان و بربرها» که حدود سی، چهل سال پیش منتشر شده بود، بنده آن وقت آن را دیدم و مطالعه کردم. در این کتاب، همه‌ی دنیا به یونانیان و بربرها تقسیم شده است؛ یعنی هرکس که غیر یونانی است، بربر و وحشی است! همیشه این طوری با دنیا برخورد می‌کردند. نه با تمدن اسلامی، نه با تمدن قبل از اسلام، نه با تمدنهای بسیار درخشان قرنهای بعدی، هرگز رفتار منصفانه‌یی نداشتند؛ همیشه تحقیر کردند، همیشه بی‌اعتنایی کردند، همیشه انکار کردند؛ ولی ما هرگز این طور نبوده‌ایم. اسلام در آن روز می‌گفت که برای علم اگر لازم است، به چین بروید؛ پیداست که اسلام چیزی را به نام «تمدن چین» و «علم چین» و «فرهنگ چین» قبول دارد؛ هیچ وقت آن را انکار نمی‌کند. برای همین هم بود که مسلمانان «ترجمه» و استفاده از متون دیگران را به راه‌انداختند.^{۵۷}

تولید خیلی مهم است

تولید کتاب، خیلی مهم است. بخش معظمی از بودجه و امکانات وزارت را، برای تولید کتاب بگذارید. استعدادهایی هستند که می‌توانند کتاب بنویسند، فکر تولید کنند و می‌توانند یک کتاب متوسط را با یک ویرایش و بررسی و نظارت و توجه خوب، به یک کتاب عالی و ممتاز تبدیل کنند. همچنان که در بعضی جاهای دنیا، معمول است که یک نفر کتاب را می‌نویسد، یک نفر هم بر کتاب نظارت می‌کند - غیر از ویرایش. شبیه کار استاد راهنما در نوشتن پایان‌نامه‌ها عمل می‌کند.

وقتی کسی کتاب معظمی می‌نویسد، چه مانعی دارد که این کتاب را، زیر نظر استادی بنویسد؟ شما بیایید، این کار را باب کنید. با یک حرکت این طوری، گاهی می‌شود یک کتاب متوسط را به یک کتاب عالی و ممتاز تبدیل کرد. در این زمینه، یک مقدار صرف وقت و صرف کار کنید و از افکار آقایان و خانمهایی که صاحبان فکرند و در این جا هستند و کسانی که در این جا نیستند، کمک بگیرید، تا این راه را جلو خودتان باز کنید. مسأله، مسأله‌ی تولید کتاب باشد.^{۵۸}

کتابخانه کم داریم

ما باید کتابخانه داشته باشیم، متأسفانه کتابخانه هم کم داریم. کتابخانه‌هایی که در سراسر کشور هست، فرض بفرمایید که هزار کتابخانه، هر کدام یک نسخه از یک کتاب خوب را بخرند. بسا با فروش آن هزار نسخه، آن ناشر، مایه را درآورده باشد و بعد هر یک کتاب را که فروخت، سود خواهد کرد؛ یعنی همه‌ی اینها به معنای این نیست که باید دولت برای هر یک از این کارها یارانه بدهد. همین که وسیله فراهم کنند که آن، به نحو طبیعی هضم و حل شود و فروش برود، به نظرم من کار خوبی است.^{۵۹}

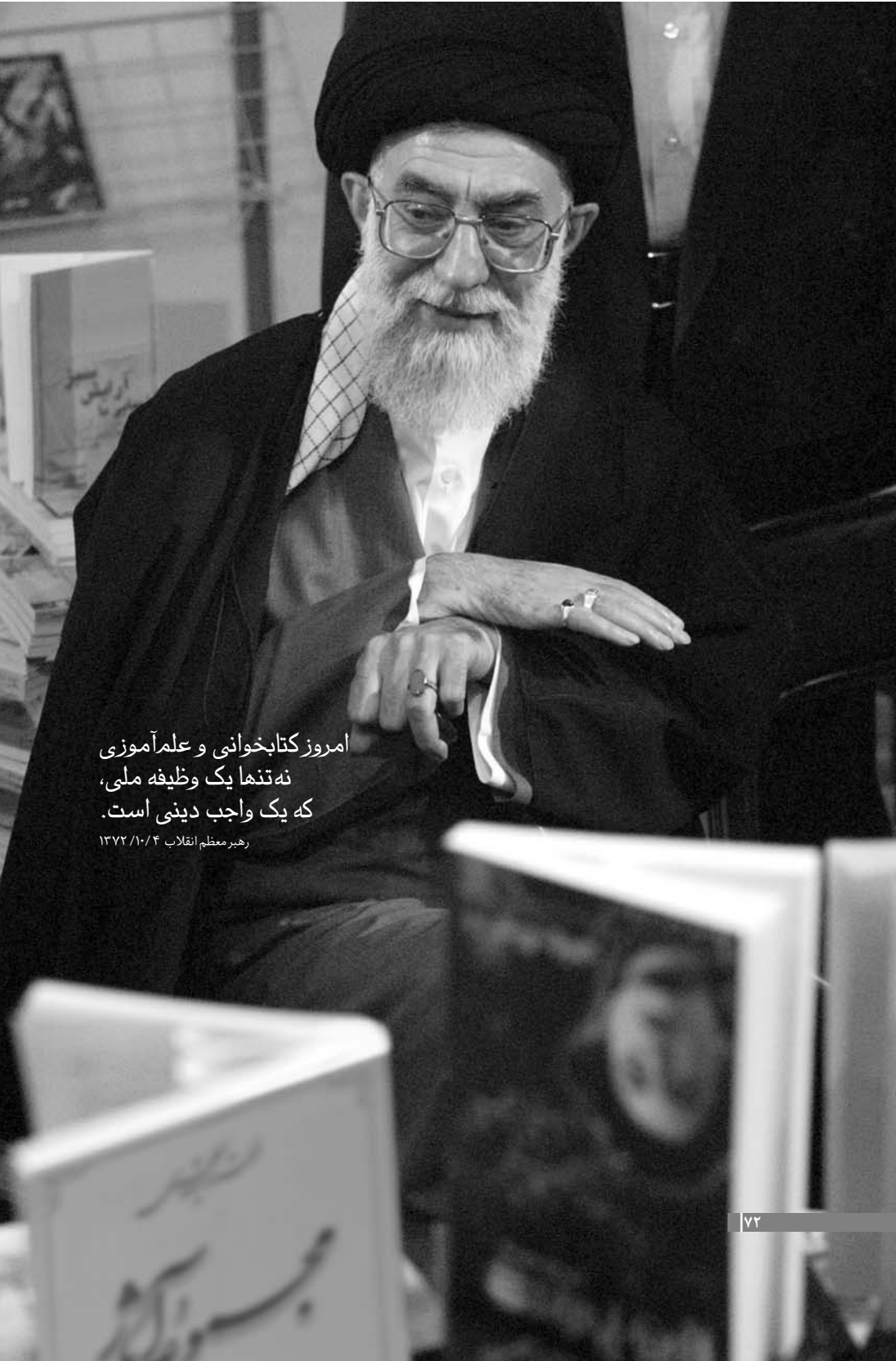
کتابخوانی زنان

از جمله کارهای بسیار اساسی، با سواد کردن زنان است. از جمله کارهای بسیار مهم، کتابخوان کردن زنان است. یک شیوه‌های ابتکاری پیدا کنید، برای این که خانمهای داخل خانه را کتابخوان کنید. متأسفانه زنان ما با کتابخوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود؛ اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتابها معارف بشری است که ذهنها را برای بهتر فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن و در موضع بهتر و صحیح‌تری قرار گرفتن، آماده می‌کند.^{۶۰}

پی‌نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴/۲/۱۸
۲. بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۱۳۷۵/۷/۳۰
۳. سخنرانی در مراسم افتتاحیه‌ی اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۶۶/۸/۱۴
۴. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت آغاز هفته کتاب ۱۳۷۲/۱۰/۴
۵. سخنرانی در مراسم پنجمین دوره انتخابات کتاب سال ۱۳۶۶/۱۱/۱۹
۶. بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۱۳۷۶/۸/۱۹
۷. مصاحبه پس از بازدید از هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۷۶/۲/۱۴
۸. مصاحبه پس از بازدید از سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۶۹/۲/۱۹
۹. بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۱۳۷۲/۱۰/۴
۱۰. بیانات در دیدار با مدیرعامل و مسؤ‌ولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۷/۲/۲۳
۱۱. مصاحبه پس از بازدید از ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۷۲/۲/۲۱
۱۲. بیانات در دیدار با برگزارندگان مراسم انتخاب کتاب سال ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۳. سخنرانی در دیدار با علما و روحانیون اردبیل ۱۳۶۶/۴/۳۰
۱۴. بیانات در دیدار با مسؤ‌ولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور ۱۳۷۰/۱۲/۲۵
۱۵. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسؤ‌ولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگرن، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر ۱۳۶۹/۲/۱۲
۱۶. مصاحبه پس از بازدید از هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۷۳/۲/۲۰
۱۷. بیانات در دیدار با اعضای «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» حوزه‌ی هنری ۱۳۷۱/۴/۲۲
۱۸. بیانات در دیدار با مسؤ‌ولان انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۶۴/۷/۱۸
۱۹. بیانات در دیدار با مسؤ‌ولان برگزاری اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۳۶۶/۶/۱۸
۲۰. سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶/۳/۲۶
۲۱. بیانات در دیدار با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان ۱۳۷۱/۴/۱۴
۲۲. بیانات در دیدار با مسؤ‌ولان و اعضای بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۶۶/۱/۶
۲۳. بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۱۳۷۵/۷/۳۰
۲۴. بیانات در دیدار با اعضای شورای بررسی و انتخاب کتاب سال دفاع مقدس ۱۳۷۳/۳/۲

۲۵. بیانات در دیدار با خانواده‌ی شهیدآیت‌الله مطهری ۱۳۷۷/۲/۲۱
۲۶. بیانات در دیدار با مدیر عامل و مسوولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱/۵/۵
۲۷. بیانات در دیدار با وزیر و مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۵/۲/۳۱
۲۸. بیانات در دیدار با مدیر عامل و مسوولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۶/۵/۱۸
۲۹. بیانات در دیدار با مدیران و برنامه‌سازان گروه تلویزیونی شاهد ۱۳۷۱/۲/۷
۳۰. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۲/۸/۲۸
۳۱. بیانات در دیدار مسوولان بعثه‌ی حج ۱۳۷۹/۱۲/۲۷
۳۲. سخنرانی در مدرسه عالی شهید مطهری به مناسبت سالگرد شهید مطهری ۱۳۶۸/۲/۱۱
۳۳. سخنرانی در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۴/۶/۱۴
۳۴. بیانات در دیدار با اعضای «دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه» ۱۳۷۰/۱۰/۱۶
۳۵. بیانات در دیدار با اعضای «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» حوزه‌ی هنری ۱۳۷۱/۴/۲۲
۳۶. گفتگو با گروهی از جوانان و نوجوانان و دست‌اندرکاران برنامه «نیمرخ» ۱۳۷۶/۱۱/۱۴
۳۷. بیانات در بازدید از نمایشگاه جانبازان ۱۳۷۷/۹/۴
۳۸. بیانات در دیدار اعضای بنیاد دائرةالمعارف ۱۳۷۷/۱۰/۲۶
۳۹. بیانات در دیدار با مسوولان فرهنگ بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۶۷/۳/۳
۴۰. بیانات پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه‌ی امام خمینی ۱۳۷۸/۲/۲۸
۴۱. بیانات در دیدار با نشران و مؤلفان کتابهای برگزیده سال ۱۳۷۲/۱۰/۷
۴۲. بیانات در دیدار خانواده‌آیت‌الله شهید «مطهری» ۱۳۷۹/۲/۱۳
۴۳. بیانات در دیدار اعضای کنگره‌ی بزرگداشت صدرالمآئین ۱۳۷۷/۱۰/۸
۴۴. بیانات به هنگام بازدید از نمایشگاه تخصصی طلاب در قم ۱۳۷۹/۷/۱۵
۴۵. بیانات در دیدار اعضا بزرگداشت سال امام علی (ع) ۱۳۷۹/۸/۱۸
۴۶. بیانات در دیدار اعضای کنگره‌ی بزرگداشت سرداران شهید استان خوزستان ۱۳۷۹/۱۱/۳
۴۷. بیانات در دیدار وزیر آموزش و پرورش و شورای عالی تدوین کتابهای درسی ۱۳۷۹/۱۰/۲۷
۴۸. بیانات در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۲/۶/۳
۴۹. بیانات در دیدار نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها ۱۳۸۰/۶/۲۶
۵۰. مصاحبه در پایان بازدید از هفتمین نمایشگاه کتاب، ۱۳۷۳/۲/۲۰
۵۱. بیانات در دیدار مسوولان بعثه‌ی حج ۱۳۷۹/۱۲/۲۷
۵۲. بیانات در دیدار با اعضای «گروه دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۲/۱۵
۵۳. بیانات در دیدار هیئت مؤلفان «کتاب ایران» ۱۳۸۰/۲/۲۲
۵۴. بیانات در دیدار مسوولان و گروهی از دست‌اندرکاران مؤسسه‌ی کیهان ۱۳۸۰/۵/۲۳
۵۵. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی اهل قلم ۱۳۸۰/۱۱/۸
۵۶. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۷۷/۱۲/۶
۵۷. بیانات در دیدار با وزیر امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۸/۵/۵
۵۸. بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران امور هفته کتاب، ۱۳۷۵/۷/۳۰
۵۹. بیانات در دیدار نشران و مؤلفان کتابهای برگزیده‌ی سال ۱۳۷۲/۱۰/۷
۶۰. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۱۳۷۰/۱۰/۴



امروز کتابخوانی و علم‌آموزی
نه تنها یک وظیفه ملی،
که یک واجب دینی است.

رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۲/۱۰/۴